



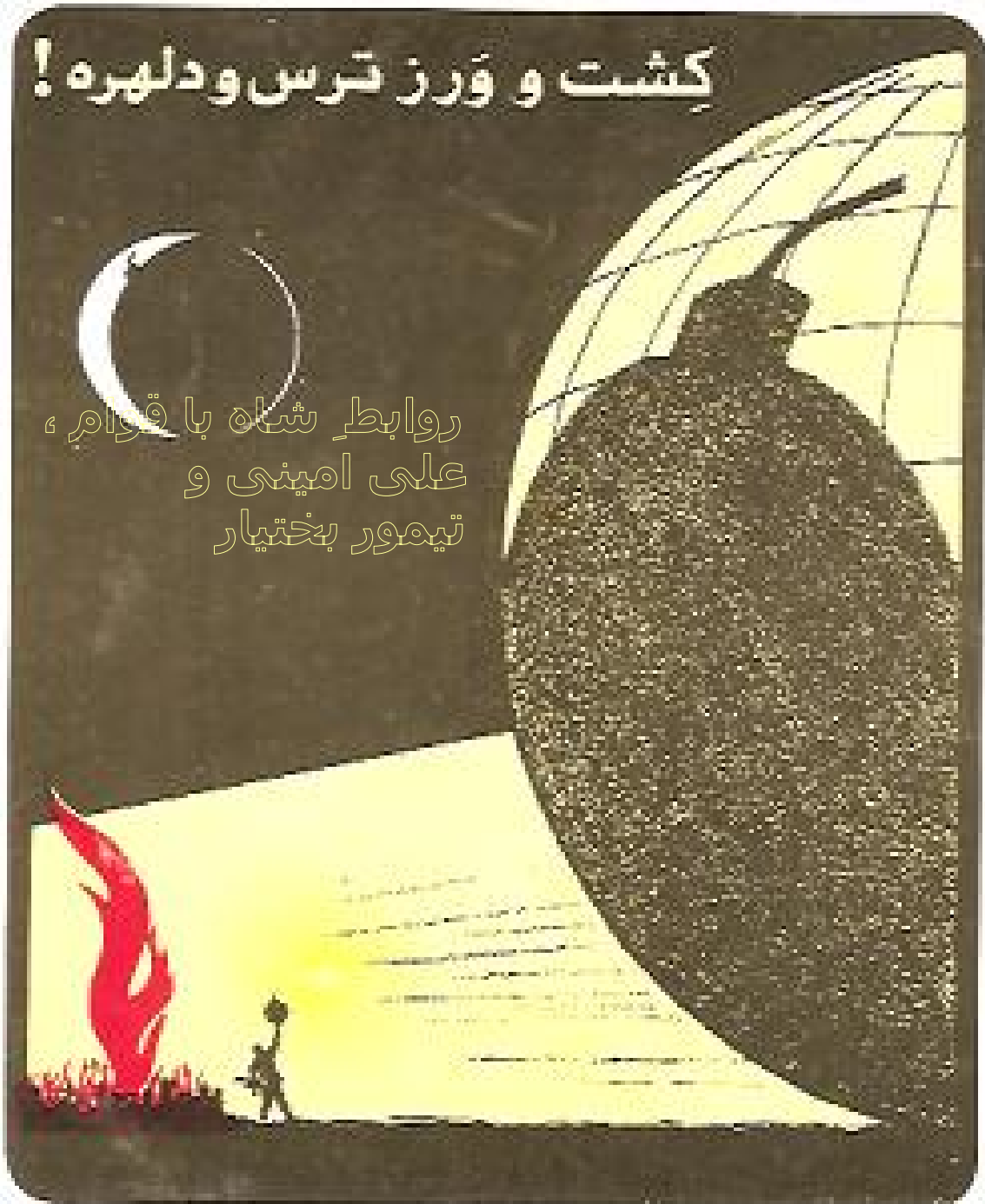
عجب دارم از خواب آن سنگدل
 که حسیند خلقی از او سنگدل
 مہا ، زورمندی مکن بر کجاں
 کہ تو بگ صدایی نماید همچان
 سر سجده تا سواں بر سبج
 کہ تو دست یابند بر آبی به صبح
 سعدی



دفتر اول سال ششم / بهمن ماه ۱۳۶۵

کشت و ورز ترس و دلهره!

روابط شاه با قوام ،
 علی امینی و
 تیمور بختیار



وجود مردم دانا مثال
که هر کجا برود قدر و
بزرگ زاده تان در پشت
که در دیار شریفش

روزگار

دفتر اول (سال ششم) بهمن ماه ۱۳۶۵

نیا را آب برده
چشته خورده هارا خواب!



چون سخندست آری نودادندوان گشت
نزدک جداوند بدی نیست فراگشت
این بیع ند از بهر سنگاران گودند
انگور ند از بهر نیندست بجز گشت
انگشت یکس ریجه بدر کوفتن کس
تا کس نکه ریجه بدر کوفتن گشت
ناصر خسرو

روزگار

۱۳۶۷
مهر

سی و جاننشینی رفسنجانی!



محب دارم از جواب این سجدی
که حسند خلی از او تکدل
بها ، زور سدی یکس بر کجالی
که بر یک بساط می نشاند جهان
سرخ بخت! باسوان بر بیسج
که گر دست باشد بر آبی بد هیچ
سجدی

روزگار

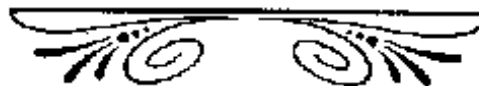
دفتر اول (سال ششم) بهمن ماه ۱۳۶۵

کشت و ورن ترس ودلهره!





شماره اول (سال ششم) روزگار نو



xalvat.com

صفحه	نویسنده	عنوان
۲	سردبیر	درد سرهای چاپ و چاپخانه
۴	اسمعیل پوروالی	گشت و رز ترس و دلبره (بای بسم الله)
۸		ایران در ماهی که گذشت ...
۱۴		دو مصاحبه، هاشمی رفسنجانی ...
۱۸		تیمرونی فاش می‌کند ...
۲۲		در لابلای رویدادهای جهان ...
۳۲		شنیدنی‌ها، دیدنی‌ها، خواندنی‌ها
۳۵	م. نگاهی	اندر حکایت بازدید خبرنگاران خارجی
۳۹	جعفر رائد	شیفتگان ادب فارسی در عراق
۴۴	دکتر علیرضا نوری‌زاده	سید علی‌خانه‌های، حسینی یا حسنی؟
۵۴	حسین ...	شام "تخریبان"
۵۶		نقشه دوگل
۵۷	حسین امید	ماجرای اولین حزب کمونیست ایران
۶۷	الف. آویشن	نادر نادرپور، شاعری در برج علاج خویش
۷۴	بامشاد	قصه پرغصه من و ایران من
۷۸		شاه و قوام السلطنه... (اسناد تاریخی)
۹۳	هومن	گروگان: یک کالای سیاسی - اقتصادی (تای تمت)



اسناد تاریخی

شاه و قوام السلطنه



xalvat.com

احمد قوام (قوام السلطنه) که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۱ هجری شمسی بر رویه پنجم دوره به زمامداری رسید و ده کابینه تشکیل داد (دو دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹ در زمان سلطنت احمد شاه و سه دوره بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ در عهد پادشاهی محمد رضا شاه) از رجال نادری بود که سیاستمدار خلق شده بود و گرچه خالی از پاره‌های عیوب نبود که اغلب از خودپرستی و تکبر او ناشی می‌شد اما این حسن او مورد قبول خاص و عام بود که از روپاروئی با هیچ مشکلی نمی‌هراسید و با قدرت تدبیر، موانعی را از پیش پای بر می‌داشت که گاهی، قوت شمشیر نیز برای رفع آنها کارساز نبود.
محمد رضا شاه از قوام السلطنه - بدانگونه که در فصل



۶۶ "قصة" پرغصه من و ایران من " ، مندرج در همین شماره روزگار نو ، به تفصیل آمده ... ترس نوازم با تنفر و حسادت داشت که کم و کیف آن بنحو آشکاری در عکس‌العملی بروز کرد که در مقابل نامه سرگشاده قوام ، از خود نشان داد .

قوام در ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ درحالیکه بیش از دو سال از سقوط چهارمین دوره حکومتش می‌گذشت ، طی نامه سرگشاده‌ای شاه را برحذر داشته بود از اینکه دست به تکیب اصل چهل و نهم منتم قانون اساسی بزند که می‌گفت "صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین ، از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توفیف نماید " و شاه بجای اینکه جوابی معقول برای این اعتراض پیدا کند ، به تحریک اطرافیان خود ، با امضای وزیر دربار وقت ، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) ، هرچه را که در دل داشت به روی کاغذ آورد و سندی از خود به جا گذاشت که از ورای آن می‌توان محمد رضا شاه را آنطور که بوده ، با همه ضعف‌ها و کوتاه بینی‌ها و دروغگوئی‌ها و حق ناشناسی‌هایش ، نظاره کرد . . . درحالیکه از خلال نامه‌های قوام گوئی این فریاد بلند است که : ما کجائیم در این بحر تفکر ، تو کجائی !؟

نامه سرگشاده قوام به شاه

xalvat.com

"عریضه سرگشاده ... بعدالعنوان"

با کمال تأسف ، فدوی مجبور است به عرض حضور مبارک برساند که جریان فعلی امور مملکت و تزلزلی که اخیراً " به علت عدم اعتنای به عواقب امور در قانون اساسی پدیدارگشته خطرات عظیمی را فراهم ساخته است که نه تنها بر ارکان کشور بلکه بر اساس سلطنت ملی نیز لطمه کثیفی وارد نموده است .

فدوی بواسطه عارضه گسالت و لزوم معالجه در اروپا بودم که اطلاع حاصل کردم تصمیم به انعقاد مجلس مؤسسان گرفته شده است . حاجت به توضیح نیست که در حاضر کردن اشخاصی به نام مؤسسان و تحصیل آرائی از ایشان به هیچوجه رعایت لازمه حقوق ملت ایران و پایه و اساس حکومت ملی منظور نشده جز متزلزل ساختن قانون اساسی کشور که ضامن بقای حکومت ملی و مشروطیت است و فرد فرد وزرای دولت ذمه دار و مسئول حفظ و وقایه آن بوده و هستند و بخصوص مراعات کامل آن از نظر جغرافیایی و سیاسی برای ملت ایران از اهم امور است نتیجه دیگری حاصل نگردیده و حیرت بر حیرت



افزوده شده است که در افتتاح مجلسین اعلیحضرت همایونی تا گید فرموده اند در پاره ای از اصول قانون اساسی نیز تجدید نظر شود و مخصوصاً " اصل ۴۹ قانون اساسی را تغییر دهند .

بنده از نظر پنجاه سال تجربه و سابقه خدمتگزاری صریحاً " به عرض می‌رسانم که برای مملکت هیچ خطری بزرگ‌تر و لطمه‌ای عظیم‌تر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی وسیله بازچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد و متأسفم که در طی عرایض مکرر چه بالواسطه و چه بلاواسطه نتوانسته‌ام توجه اعلیحضرت را به طرف خود معطوف نمایم تا بتوانم حقایقی را در خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم .

باید اعلیحضرت قبول فرمایند که ماحصل قانون اساسی که حاوی حقوق ملت ایران است در این اصل ۴۹ مندرج شده و در زمانی که سلاطین استبداد و حکومت مطلقه ، مملکت را تحت استیلای قادرانده خود داشتند و هیچگونه حقی برای مردم نمی‌شناختند و خود را بالوراثه دارای هر نوع حقی می‌دانستند ، بالاخره حق خداداد مردم را طبق این قانون اساسی تصدیق نموده و خود را نماینده ملت ایران و سلطنت را ودیعه‌ای از طرف ملت برای خود تشخیص دادند و اعلیحضرت پادشاه فقید نیز در طی بیست سال سلطنت با قدرت مطلقه به هیچوجه تغییر مواد مربوط به حقوق ملت ایران را در مخیله خود راه ندادند .

xalvat.com

اینگه با صدور منشور ملل متفق و اعلامیه عمومی حقوق بشر که از طرف ممالک معظمه منتشر گردیده و دنیا حقوق بیشتری برای مردم گیتی شناخته است ، اعلیحضرت همایونی که حفظ و صیانت قانون اساسی را بر عهده گرفته و سوگند یاد فرموده اند ، چگونه امر می‌فرمایند این وثیقه محکم را که در دست مردم ایران است از ریشه و بنیان برهم زنند و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را که از در بند سنا هم با اشکالات متصوره می‌گذرد قابل تعویق یا تعلیق یا توقیف گردانند و توجه نفرمایند که وقوع چنین فکر در حکم تعطیل قوانین و محو و الفای مشروطیت است و یا به فرض اگر امروز به سکوت بگذرد و معدودی برای خوشایند اعلیحضرت یا در نتیجه تهدید و تطمیع ، در پیشرفت آن موافقت نمایند وای بر حال امروز و آتیه آنها که سکوت و موافقت کرده و اعلیحضرت را به مخاطرات عظیم آن متوجه ننموده اند .

باید بی‌پرده عرض شود که اگر می‌گویند در تمام مدت مشروطیت ایران قوانینی بر خلاف مصالح کشور از مجلس گذشته است که اکنون تغییر اصل ۴۹ را ایجاد نموده توضیح دهند کدام قانون که به جریان طبیعی گذشته و فشار حکومت در آن راه نداشته ، مخالف مصلحت بوده است تا در آن قانون تجدید نظر شود نه اینکه به بهانه موهوم ، حق مسلم و معلوم ملت را طوری از پایه و ریشه قطع کنند که از حکومت ملی و مشروطیت نام و نشانی نماند و در موارد معلوم که حاجت به توضیح نیست جز تداوم و افسوس آثری باقی نگذارد .

پر واضح است که با بودن همین قانون اساسی هر کسی پوشیده نیست که متصدیان امور از قدرت خود سوءاستفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانی‌ها



در موارد مختلف ، مردم را در سنگنا و زحمت گذارده و بر بدبختی و بیچارگی مردم افزوده‌اند چه رسد به آنکه دیگر در مملکت قانونی عرض وجود ننماید یا دستخوش هوی و هوس جمعی مغرض و متملق واقع شود . xalvat.com بر این بنده فرض است به حکم تجربیات گذشته و خدمتگزاری طولانی ، در این موقع که چنین اراده‌ای فرموده‌اند علنا " و بالصراحه به عرض برساند که این تصمیم از هر جهت مضر و خطرناک و برخلاف مصالح عالیه کشور است و اشکالات بسیار و عواقب ناگواری را نه فقط برای ملک و ملت بلکه برای شخص اول مملکت ایجاد خواهد کرد و از نظر سیاست بین‌المللی نیز برای کشوری ضعیف مانند ایران در حکم سعی مهلک است و به همین نظر بوده است که در قانون اساسی ایران طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه را از مسئولیت مبری دانسته‌اند و در نتیجه همین عدم مسئولیت است که تمام موادی که مربوط به فرماندهی گل قوا و عزل و نصب وزراء و سفرا و اعلان جنگ و صلح و امضای قوانین و آنچه از این قبیل است عموماً " دارای جنبه تشریفاتی می‌گردد و این حقوق فقط و فقط ناشی از ملت ایران است که بودجه عمومی مملکت را از نظام و غیرنظام از دسترنج و محرومیت‌های خود پرداخته و تمامی این حقوق را در حیظه اختیار و اقتدار نمایندگان خود گذارده است که از طرف نمایندگان ملت یعنی مجلس شورای ملی و سنا بوسیله رای‌های تمایل و اعتماد ، به وزراء تفویض می‌شود و بدیهی است در غیر این صورت مشروطیت یعنی حکومت ملی و مسئولیت وزراء مفهوم خارجی نخواهد داشت ، چه اگر شخص پادشاه مداخله در امور مملکت و حکومت فرماید طبقاً " مورد مسئولیت واقع می‌شود و طرف بغض و عناد عامه واقع می‌گردد و چنین نتیجه‌ای نقض منظور قانون‌گذار را می‌نماید و سنجش اختیارات رئیس جمهور آمریکا یا سوئیس یا پادشاه ایران غیروارد است . زیرا آنها اگر از حدود خود تجاوز کنند در آینده از انتخاب مجدد محروم و محاکمه می‌شوند ، در صورتی که طبق قانون اساسی ، سلطنت ایران مقامی ثابت و از تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است چنانکه در کشور بزرگ انگلستان و سوئد و بلژیک که نمونه بارز این نوع سلطنت هستند ، هیچگونه حقی از این قبیل برای شخص پادشاه منظور نشده است .

با توضیحات معروضه استدعا دارد به گفته‌های مفروضین و متملقین توجه نشود و از چنین تصمیم خطرناک تا زود است انصراف فوری حاصل فرمایند زیرا قوانینی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد به مجلس سنا خواهد رفت و در سنا هم که اعضای آن از اشخاص مجرب و بصیر و به وظایف ملی و مصالح حال و مال کشور آشنا و آگاه هستند و نیمی از اعضای آن از طرف اعلیحضرت تعیین می‌شود ، مراقبت لازم را نسبت به حدود مسئولیت خود خواهد نمود . فدوی مکلف است به عرض برساند و خاطر مبارک را متوجه کند که تغییر اصل ۴۹ قانون اساسی که عملاً " انشاء " قانون‌گذاری را موقوف و به دست قوه مجریه می‌سپارد کار ساده و آسانی نیست و یک چنین خطای ملی و گناه سیاسی را منتخبین سنا و نمایندگان مجلس شورای ملی مرتکب نخواهند شد زیرا این فکر در حکم بازگشت حکومت مطلقه در ایران است که در زمان محمدعلی میرزا



نیز جرات پیشنهاد و تقوه آن را نداشته و این تعطیل مشروطیت هنگام بسط و توسعه آزادی دنیا نتایجی در بر خواهد داشت که از مشاهده دورنمای وحشتزای آن لرزه بر اندام دوستداران مقام سلطنت می افتد .

در موقع تشکیل مجلس مؤسسان ، بنده در ایران نبودم و الا در توضیح کامل و اقدام به انصراف کامل اعلیحضرت همت می گماشتم و در ایام اخیر هم به نیت اینکه توضیحات لازمی را به عرض برسانم با شدت مرض به طهران آمدم ولی مسافرت اعلیحضرت مانع انجام وظیفه شد . از طرف دیگر ناخوشی به بنده مجال نداد در طهران توقف نمایم تا چهار اکنون وظیفه خود را نسبت به مصلحت ملک و ملت و شخص اعلیحضرت بدین وسیله انجام می دهم و در صورتی که به عرایض صادقانه قدوی ترتیب اثر ندهند و باز مجد و مُصر بر چنین اقدام باشند ، دیری نخواهد گذشت که ملاحظه خواهند فرمود این عمل موقتی و زودگذر و نتایج آن بسیار وخیم و بی شبهه به خشم و غضب ملی و مقاومت شدید عامه منتهی خواهد گردید و آن روز است که زور سرنیزه و حبس و زجر مدافعین حقوق ملت ، علاج پریشانی ها و پشیمانی ها را نخواهد نمود .

معروضه ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ احمد قوام

نامه سرگشاده در بار به قوام

xalvat.com

جناب آقای احمد قوام

عریضه سرگشاده‌ای که به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم داشته بودید وصول داد و مطالعه مندرجات آن در پیشگاه ذات شاهانه با تعجب و تأسف تلقی گردید .

تعجب از اینجا ناشی است که چرا نخست وزیر سابق که قسمت اعظم مشکلات موجود کشور از دوران زمامداری او به یادگار باقی مانده و جریان نامطلوب فعلی اکثر " نتیجه طبیعی و منطقی عملیات خودسرانه و مغرضانه آن زمان است ، حال به خود اجازه می دهد که بعنوان دلسوز ملت و همخوار مردم همان مردم و ملتی که در مدت زمامداری او دستخوش مطامع اغراض خود و اطرافیانش بوده و آشفتنگی اوضاع و بیچارگی عمومی را در نتیجه ترویج رشاء و ارتشاء و توسعه فساد در تمام شئون کشور موجب و مسبب بوده اند و حقا " می بایستی اکنون به گیر سیئات اعمال خود در نتیجه عدالت مقهور و گرفتار باشند و بقیه ایام زندگانی پلید خود را در گوشه‌ای از زندان سپری نمایند ، اکنون مجددا " از فراموشی و جنبه رافت و شفقت مردم سوء استفاده نموده و در میدان سیاست اسب تازی و با ریختن آتش تمساح به حال عموم دلسوزی و



به تزلزل خیالی ارکان مشروطیت نوحه سرائی نمایند .
 اگر خود شما فراموش کرده‌اید و یا تظاهر به فراموشی می‌نمائید عواقب سوء سیاست و بنا به عقیده پاره‌ای ، خیانت‌ورزی شما در امور کشور ، به این کیفیت داشت تجلی می‌نمود که اگر خواست و تفضل خداوندی و غیرت ملی و شہامت افراد آذربایجانی همراهی نمی‌کرد و مجاهدات و فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌های افراد ارتش دلیر این کشور تحت هدایت و فرماندهی مستقیم شاهنشاه نبود و صبر و بردباری و متانت و همت خستگی‌ناپذیر ذات شاهانه تأیید نمی‌نمود ، حال نام آذربایجان از تاریخ این کشور زدوده شده بود و این ننگ و بدنامی محوناشدنی تا ابد دامنگیر این کشور می‌گردید .
 اگر جنابعالی تا این درجه رشته افکار و خاطرات خود را از دست داده‌اید که نسبت به اصلاح قانون اساسی و عمل مجلس مؤسسان که از نخبه‌ترین افراد و صالح‌ترین و علاقمندترین رجال این کشور که شماری از آنان از صدر مشروطیت به یادگار مانده‌اند تشکیل یافته به خود اجازت ایراد و خرده‌گیری می‌دهید و این عمل را که مکمل تاریخ مشروطیت کشور شاهنشاهی است به زعم خود باعث تزلزل موهوم ارکان مشروطیت می‌خوانید و خود را از این فکر ببری و بی‌اطلاع و بدون سابقه نشان می‌دهید ، ناگزیر هستم که یادآوری نماید که شخص جنابعالی اول کسی بودید که نغمه اصلاح قانون اساسی را ساز گردید و آن در موقعی بود که از مسافرت مسکو مراجعت و از جهت اجرای تعهدات شومی که به عهده داشتید و از لحاظ آماده ساختن نقشه تحویل آذربایجان به پیشه‌وری و رفع مانع قانونی آن ، لزوم توسل به چنین اقدامی را صریحاً " به پیشگاه مبارک متذکر شدید که اوضاع تغییر کرد و آذربایجان دومرتبه به مادر میهن بازگشت نمود و آرامش و سکونی در اوضاع پدید آمد و درجه علاقه نسبت به ذات شاهانه در دل‌ها قزونی یافت . از آنجا که خود نخست وزیر بوده و لازم می‌دیدید که از فکر اصلاح‌طلبانه شاهنشاه تبعیت و پیروی نمائید این عنوان را به نحو دیگر تعقیب و با اذعان به لزوم رفع نواقص موجود در قانون اساسی و تطبیق دادن آن با مقتضیات زمان حاضر و احتیاجات فعلی کشور و همچنین تعدیل قوای ثلاثه مملکت فعلی به شهادت نطق‌ها و بیانات خود در مجلس شورای ملی ضرورت این عمل را خاطر نشان و دو نفر از وزیران کابینه خود را مأمور مطالعه و تهیه طرح‌های لازم نمودید .

xalvat.com

حتی شما که دعوی احترام به قانون را می‌نمائید در گابینه اول خود بعد از شهریور ، در همان موقع که اختیار انحلال به موجب قانون اساسی هنوز به شاهنشاه تفویض نشده بود ، از مقام سلطنت اختیار انحلال مجلس را با وجود موانع قانونی آن درخواست می‌کردید .

حال چگونه می‌شود که اصلاح و تکمیل قانون اساسی را که تازه مطابق قوانین اساسی سایر ممالک مشروطه سلطنتی که خود مخترع مشروطیت بوده‌اند شده است و علاوه با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقاء ، صورت گرفته برخلاف مصالح عالیله کشور می‌خوانید و خود را از آن بگلی بی‌اطلاع قلمداد می‌نمائید و حقوق و اختیارات مقام سلطنت را بی‌ادبانه و جسورانه ،



تشریقاتی و بی‌باید و بی‌مایه تلقی می‌کنید؟

اگر این حقوق و حدود بنا به آرزوی شما، تشریقاتی می‌بود اکنون بنیان ارتش این کشور نیز از بیخ و بن برگرنده شده بود. باز مگر بخاطر نداشتن آنجا برای ترفیع افسران خائن و فراری متجاسرین آذربایجان و اعطای درجه آنها چقدر پانشاری داشتید و تنها ذات شاهانه به انگار همین حقوق و اختیارات بود که از صدور چنین فرامینی که اصل مسلم تشویق خادم و تنبیه خائن را بکلی واژگون می‌ساخت خودداری نموده و فرمودند حاضرند دست‌های خود را قطع نمایم تا اینکه به چنین خیانتی نسبت به کشور تن دردهم.

اینها و سایر خاطرات تلخی که از زمامداری شما باقیست که ذکر موارد دیگر آن تحریر کتابی را لازم دارد، ایجاد تعجب می‌نماید که چرا حال که از مسئولیت دور هستید مطالبی را بعنوان خیرخواهی و صلاح‌اندیشی عنوان می‌کنید که خود در دوران حکومتان الفاکننده آن فکر بوده‌اید. آیا ممکن نیست تصور شود که اصلاحات مقرر در قانون اساسی غیر از آن بوده است که شما می‌اندیشیده‌اید و بدین جهت موجبات عدم رضایت و شکایت شما را فراهم آورده‌ام؟

xalvat.com

بهرحال جناب آقای قوام باید بدانید که اوضاع قبل از مجلس مؤسسان یعنی حکومت مطلقه طبقه محدود و معدودی بر مبنای اغراض و مطامع فردی و استفاده‌جویی و منفعت‌طلبی به ضرر توده ملت، دیگر تکرار نخواهد شد و این عده نخواهند توانست با نان قرض دادن و قرض گرفتن‌هایی، منافع ملی را دستخوش هوا و هوس شخصی قرار داده و دوران حکومت خودسری و رسم خویشتن خواهی را تجدید و احیاء نمایند. ضمناً نیز مطمئن باشید که به موجب همان اصل آزادی مطلق ملی که اکنون سنگ آن را به سینه می‌زنید دیگر تجربه تلخ گذشته تکرار نمی‌شود و عنوان دیسه سازی و دسته بندی موجب نخواهد گردید که دو مرتبه سوء‌جرایمات و خیانت‌های گذشته به دست عده‌ای که مگر امتحان خود را در پیشگاه ملت داده‌اند، تجدید و آن عده به حکومت نائل گردند. اما موضوعی که موجب تأسف گردید اینست که با اوضاع کنونی جهان و سختی وضعیت کشور ما که مقداری از آن همانطور که توضیح داده شد معلول سیاست‌های غلط گذشته و پاره‌ای ناشی از اضطراب اوضاع سیاسی دنیا و انعکاس آن در محیط کشور ماست، چرا زمینه فکری پاره‌ای از افراد به این درجه محدود و غرض‌آلود است که در عوض فداکاری و از خود گذشتگی و تشویق مردم به اتحاد و یگانگی، با اغراضی پلید و افکاری مسموم در مقام الفقه فتنه و فساد برآمده و بخواهند وحدت کلمه ملی را تبدیل به تشتت و تفرقه نموده و تیشه بر ریشه هستی کشور بزنند تا شاید از این اغتشاش اوضاع بیچارگان به نواتی رسند و یقین است این نمونه فکر حتی در پست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین ملل گیتی نظیر ندارد.

در قسمت اصلاح اصل ۴۹ قانون اساسی، اگر یاز منصفانه قضاوت می‌نمودید قطعاً "تشخیص می‌دادید که انجام وظیفه بنا به دستور مجلس مؤسسان که مبعوث از طرف ملت است به عهده مجلسین محول شده و تنها شاید از این جهت باشد که برای قوانین بودجه‌ای که متحصراً در یک مجلس



می‌گذرد و در مجلس دیگر مورد غور و مذاکره قرار نمی‌گیرد، راه مطالعه بیشتری باز گذارد. زیرا ای بسا در اثر عوامل محیطی و احساسات آنی، قوانینی در این رشته بدون مطالعه کافی بگذرد که اجرای آن به ضرر کشور باشد و برای رئیس کشور حقی باید بوجود آید که چنین قوانینی را ثانیاً به مجلس اعاده داده تا مجدداً مورد غوررسی و تعمق قرار گیرد و هرگاه باز تأیید گردید، به موقع اجرا گذارده شود.

بهر حال اجرای این اصلاح به عهده نمایندگان مجلسین که طبعاً علاقمند به کشور و سعادت موکلین خود هستند محول گردیده و بر مجلسین است که تصمیم شایسته در اجرای دستور مجلس مؤسسان اتخاذ نمایند و هر گونه تصمیم که از مجلسین مقرر گردید البته به خیر و صلاح کشور خواهد بود. ضرورت اجرای پاره‌ای اصلاحات دیگر از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنج‌های انتخاباتی که هر دو سال یکبار گریبانگیر کشور می‌شود و یا افزایش عده نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی که به عهده مجلسین محول گردیده به حدی روشن است که محتاج به توضیح بیشتری نیست.

اینکه اشاره نموده‌اید که با وجود قانون اساسی، متصدیان امور از قدرت خود سوء استفاده نموده و مقامات نظامی و شهربانی‌ها در موارد مختلف مردم را در تنگنای زحمت گذارده‌اند، این خود از جمله معایبی است که در دوران حکومت و زمامداری شما به حد اعلای ظهور و بروز رسیده بود. آیا جناب‌عالی به غیر از توسل به حکومت نظامی و حبس و زجرهای عناصر آزادیخواه که عده‌ای از آنان در توقیفگاه درگذشته و پاره دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند و تنها گناه آنها عنوان مخالفت یا زمامداری شما بود، به طریق دیگری در مقام ادامه زمامداری خود برآمده‌اید؟ احترام از همین معایب است که ملت را ناگزیر ساخت در مقام اصلاح نواقص قانون اساسی خود برآمده و از تجدید چنین اوضاعی که به نفع عده محدود جواز فروشان و رشوه‌خواران بود جلوگیری نماید.

آیا توسل به تهدید و تطمیع را غیر از خود شما در زمامداری خود، گسان دیگری بانی و مروج بوده‌اند.

اما اینکه عنوان نموده‌اید که در کشورهای دیگر سلطنتی، نظامی و چنین حقوقی به سلاطین داده نشده این خود یا منتهای غرض ویزی شما را می‌رساند یا حاکی از نهایت درجه بی‌اطلاعی است و توصیه می‌کنم راجع به انحلال مجلس یا مجلسین به قانون اساسی سوئد که نمونه بارز کشورهای مشروطه سلطنتی است مراجعه نمائید و جواب خود را دریابید. در این قانون برای پادشاه سوئد اختیاراتی بیش از آنچه برای شاهنشاه ایران قانون اساسی مقرر داشته، قائل گردیده است. این نمونه خود می‌رساند که نصاب و اندرزهای جناب‌عالی به پیشگاه مقدس سلطنت تا چه حد مشفقانه و بی‌غرضانه است. اینک عنوان تا سلف نموده‌اید که در ظرف این مدت نتوانسته‌اید نظریات مصلحانه خود را چه با واسطه و چه بلاواسطه به عرض مبارک برسانید و مورد توجه قرار گیرید، از این قسمت همانطور که خود در محلی از



عریضه خود اشاره کرده‌اید، حیرت بر حیرت اینجانب افزود. آیا توجه ذات شاهانه غیر از برگزیدن به نخست وزیری و اعطای عنوان جناب اشرفی و دادن مجال برای خدمتگزاری به کشور، به نحو دیگری می‌توانست مصداق پیدا نماید؟ در دوران زمامداری خود که مصادف با ایام فترت مجلس بود، آیا مجالی برای عرض عرایض مشفقانه نداشته‌اید، یا لعلعجب، مجالس شرفیایی‌های معتد شما در پیشگاه مبارک چگونه برگزار می‌شد؟ مجال و فرصت آیا چگونه ایجاد و تولید می‌شود که هم بتوانید عرایض خیرخواهانه به عرض برسانید و هم اینکه نظریات اصلاح طلبانه را در امور کشور بکار بندید. آیا نمونه این عرایض و نصایح جز استقرار مظفر فیروزها بر مسند معاونت نخست وزیری و وزارت و وارد کردن وزرای اجنبی‌پرست و مرتبط با بیگانه در دولت و صدور جوایزهای رنگارنگ، چیز دیگری بوده است؟ پس چرا از عدم مجال و فرصت و فقدان توجه و عنایت شگایت دارید؟

xalvat.com

اما اینکه در عریضه خود اشاره‌ای هم به متملقین نموده‌اید، باید گفته شود که این خصیصه نیز مانند سایر خصائل مذموم در شخص شما و در دوران حکومت شما بیشتر از دیگر مواقع تجلی داشته است. این خود شماست که پاره‌ای از وزرای کابینه خود را به ارتکاب گارهای موهون و سایر تملقات بی‌رویه که منطبق با اخلاق زشت خودپسندانانه شما بود، وامی‌داشتید و خود به شخصه نیز همینکه احساس ضعف و فتوری در کار می‌نمودید به تفسوع و الحاح پرداخته و به تملق‌گویی که خلاف رویه رادمردان است، شاهنشاه را از کیفیت اخلاقی و روحی خود مشتمل می‌گردید.

پس کسی که خود آلوده به تملق و خوشنود از تملق‌گویان است، چنین صفتی را در دیگران نباید مورد ذم و قدح قرار دهد. در صورتی که همه می‌دانند که شاهنشاه دموکرات و آزادمنش، نه گوشه‌ای به تملق دارد و نه روئی با تملق‌گویان.

خلاصه باید بدانید که این قبیل عناوین و اظهارات دیگر به اندازه خردلی در پیشگاه افکار عمومی وقع و اهمیت نخواهد داشت و چون از حلقوم اشخاصی خارج می‌شود که اگر امر دائر شود که در کشور مبارزه با فساد، همانطور که سر لوجه برنامه دولت است، به نحو مؤثر و قاطع آغاز گردد اولین هدف این مبارزه آنها خواهند بود، بنابراین نزد خردمندان و آگاهان به رموز امور، جز برانگیختن حس انزجار و نفرت تا‌تیر دیگری نخواهد نمود و عنوان علاقمندی به قانون اساسی و تظاهرات مزورانه، این اشخاص را از یاس ملت و گیفر قانون نجات نخواهد بخشید و علاوه مردم به خوبی واقف هستند که چه گسانی در مدت حکومت خود میلیون‌ها آندوخته و ذخیره نموده و چه اشخاصی نیز میلیون‌ها پول در راه رفاه عموم مصرف نموده‌اند.

ضمناً به شما نصیحت می‌کنم که در عوض تشبث به این حیل و طرح فتنه در کشور، بهتر این است بگذارید دست زمانه پرده فراموشی بر روی اعمال شما بیافکند و خود به دست خود، خاطرات گذشته حکومت خود را با آن همه مفاسد و معایب که مرور آن رعشه بر اندام وطن‌پرستان مستولی می‌سازد، تجدید ننمائید و اگر فعالیت می‌خواهید در مقام برائت ذمه انجام



بدهید ، آن را صرف رفع اتهامات و دفع اعلام جرم‌هایی کنید که علیه شما صورت گرفته است .

در خاتمه لزوماً توجه می‌دهد که در آتیه باید از عرض این قبیل عرایض که گاهی جنبه تملق و تضرع دارد و گاهی رنگ ریا و تزویر بکلی خودداری نمایید . زیرا بر مفسدین نمی‌سزد در امور کشوری که به آن درجه بی‌علاقگی به تمامیت و استقلال آن نشان داده‌اند ، عنوان نظری نمایند و سالکان طریق خدمتگزاری کشور را بخوانند با این عناوین از صراط مستقیم بازدارند . و چون خود موجب شده‌اید که پرده از روی اعمال و افعال مفسدیت آمیز شما برداشته شود و بالطبع صلاحیت داشتن خطاب جناب اشرف را فاقد می‌شوید ، بدین جهت بر حسب فرمان مطاع مبارک ، از این تاریخ عنوان مذکور از شما سلب می‌شود .

وزیر دربار شاهنشاهی - ابراهیم حکیمی

xalvat.com

جواب قوام السلطنه

به نامه وزیر دربار و شاه

"در جواب تریضه سرگشاده‌ای که چندی قبل به حضور همایونی عرض کرده بودم نامه‌ای به امضای جناب آقای حکیم‌الملک به این جانب رسید که تاریخ آن ۱۹ فروردین بود و در روزهای اخیرین فروردین که به دستور طبیب در جنوب فرانسه بودم ، به این جانب ابلاغ گردید . در آن موقع به شهادت جمعی از آقایان ، قریب بیست روز بیمار و بستری بودم و بعد هم بر حسب وقتی که از جراح متخصص لندن گرفته بودم ، یابستی روز ۲۷ ماه مه (۱۶ اردیبهشت) برای عمل جراحی به لندن می‌رفتم - این بود که پس از رفع کسالت ، برای ویزای گذرنامه به پاریس آمدم و روز ۱۶ اردیبهشت وارد لندن شدم . بدیهی است در جریان عمل جراحی امکان خواندن و نوشتن و فرصت ایفاء جواب غیرمقدور بود . اکنون که از بیمارستان بیرون آمده با حال ضعف و نقاهت تحت نظر طبیب و جراح ، در لندن اقامت دارم و فرصت محدودی برای مطالعه جراید طهران حاصل است ، با کمال تعجب ضمن شایعات جراید در روزنامه اطلاعات ملاحظه شد که اینجانب نامه‌ای به علیاحضرت ملکه مادر به طهران فرستاده و تقاضا کرده‌ام اجازه داده شود به طهران مراجعت نمایم و نیز بوسیله مقربین بارگاه همایونی خواسته‌ام تقاضای عفو اعضاء کرده باشم . این نوع انتشارات سبب شد که به حال کسالت اولاً شایعات مزبور را



تکذیب کنم زیرا در خود گناه و خطایی نمی بینم که مورد عفو و اغماض ملوگانه واقع گردم و بنابراین هر وقت طیب اجازه دهد به وطن عزیز مراجعت خواهم کرد. ثانیاً "چنانچه نامه جناب آقای ابراهیم حکیمی را بی جواب می گذاشتم مثل این بود که مندرجات آن را تصدیق کرده باشم و از مدلول جواب واضح بود که آنچه را شرح داده اند بر حسب ابتکار شخص ایشان نبوده چه عمری است با ایشان رفاقت و خصوصیت داشته ام و در تمام این مدت کلمه ای بر خلاف نزاکت و احترام از ایشان نسبت به خودم ننشیده ام. پس مسلم است که آنچه را ایشان امضا نموده اند ابلاغ فرمایشات همایونی بوده و بنابراین روی سخن و عرض جواب به پیشگاه ملوگانه است نه به جناب آقای ابراهیم حکیمی. و چون در خاتمه نامه ابلاغ نموده اند که حسب الامر در آتیه از عرض عرایض به حضور همایونی خودداری شود ناچار جواب مقررات را بوسیله رجال خیرخواه و چراپد به عرض می رسانم تا برخلاف اراده مبارک، عمل و اقدامی نکرده باشم.

xalvat.com

آنچه را در عریضه سرکشاده به عرض رسانده ام تنها عقیده فدوی نبوده بلکه نظر علمای اعلام و متفکرین عالی مقام و وطن پرستان ایران بوده است که جز خیر و سعادت مملکت و صلاح شخص شخص سلطنت نظری نداشته اند، و جای بسی تأسف است که عرایض خیرخواهانه بجای حسن قبول، تولید ملال و گدورت نموده تا حدی که قسمت اعظم مشکلات موجود را نتیجه دوران زمامداری فدوی دانسته اند. اعلیحضرت همایونی اگر اندکی صرف وقت فرموده به تاریخ قرن اخیر ایران مراجعه فرمایند، توجه خواهند فرمود که دوران زمامداری فدوی از جهاتی مشکل ترین و هوگترین از منته تاریخ ایران بوده و اگر فدوی به وظیفه وطن پرستی جرات نموده قبول مسئولیت کرده ام و مصدر خدمت بوده یا مرتکب خیانت گردیده ام تاریخ ایران و بلکه تاریخ دنیا قضاوت آن را کرده و خواهد گرد و جای تعجب و تأسف است که اعلیحضرت که حامی و نگهبان مقام و احترام خدمتگزاران کشور هستند بجای تشویق و تقدیر، می فرمایند بقیه زندگانی پلید خود را باید در گوشه زندان سپری نمایم، در صورتی که اگر جسارتی کرده ام از این نظر بوده است که چون مملکت را مشروطه و اعلیحضرت را متجدد و شاهنشاه دموکرات می دانستم، لازم دیدم نظریات عموم را در گمال سادگی و صراحت برای خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت به عرض برسانم لکن از جوابی که امر به صدور فرموده اند جا دارد تصور شود که اوضاع امروز با هفتصد سال قبل فرقی نکرده است. چنانکه شیخ سعدی می گوید: "از تلون طبع پادشاهان بر حذر باید بود که وقتی به سلامی برونجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند."

می فرمایند اگر فدوی فراموش کرده یا تظاهر به فراموشی می نمایم عواقب سوء سیاست و خیانت ورزی فدوی به این کیفیت تجلی می نمود که اگر تفضل خداوند و غیرت ملی افراد آذربایجانی همراهی نمی کرد و فداکاری های ارتش دلیر این کشور تحت فرماندهی مستقیم اعلیحضرت نبود، حال نام آذربایجان از تاریخ کشور زدوده شده بود.



اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است
 زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست
 پری نهفته رخ و دیو در گرشمه حسن
 بسوخت عقل ز حیرت که این چه بلعجیبست
 هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه
 اکنون که مست و خرابم صلاح بی ادیبست
 افسوس و هزار افسوس که نتیجه جانبازیها و فداکاریهای فدوی را با
 گمال بی رحمی و بی انصافی تلقی فرموده اند. پس ناچارم برخلاف مسلک و
 رویه خود که هیچوقت دعوی حسن خدمت نکرده ام و هر خدمتی را وظیفه
 ملی و وطن پرستی خود دانسته ام، در این مورد با گمال جسارت و رقت قلب
 و سوز دل به عرض برسانم که به خدای لایزال قسم روزی که تقدیرنامه
 اعلیحضرت به خط مبارک به افتخار فدوی رسید که ضمن تحسین و ستایش
 فرموده بودند سهم مهم اصلاح امور آذربایجان بوسیله فدوی انجام یافته
 است، متحیر بودم که چگونه افتخار ضبط و قبول آن را حائز شوم، زیرا غیر
 از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قائل نبودم و فقط
 نتیجه تدبیر و سیاست این فدوی بود که بحمدالله مشکل آذربایجان حل شد
 و اهالی رشید و غیرتمند آذربایجان با سیاست فدوی یاری و همکاری نمودند
 و بعد که بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف فرمای آذربایجان
 شدند - و برخلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده جوئی و غارتگری
 شروع شد - با تلگراف رمز عرض کردم اگر نتیجه زحمات و اقدامات این است،
 از این تاریخ فدوی مسئول امور آذربایجان نیستم و ای گاش بجای این
 تهمت ها و بی انصافی ها که بر خود اهالی آذربایجان معلوم است، در آبادی
 و عمران و رفع خرابی ها و خسارت ها توجه بیشتری می ذول شده بود که اهالی
 رنج دیده و فلک زده آنجا به اطراف و اکناف پراکنده نمی شدند و مال و حشم
 خود را برای معاش یومیه به ثمن بخش نمی فروختند و امروز بعد از چهار سال
 آذربایجان بصورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می نمود.

جناب آقای ابراهیم حکیمی به اطاعت امر مطاع ملوکانه انواع تهمت و
 افترا را نسبت به این فدایی ملت و مملکت ابلاغ نموده اند، پس چرا تکمیل و
 تصریح نموده اند که تعهدات شوم این جانب در مسافرت مسکو چه بوده و یا
 اینکه گزارش مسافرت خود را به تفصیل در مجلس شورای ملی قرائت کردم،
 نقشه تجزیه آذربایجان چگونه طرح شده و کی و چه وقت در مجلس شورای
 ملی لزوم تغییر قانون اساسی را پیشنهاد کرده ام و اگر هم وقتی اشارتی کرده
 باشم راجع به تفسیر بعضی از مواد قانون اساسی بوده است نه تغییر آن،
 آنهم به این نظر بوده است که حدود مسئولیت وزراء دستخوش پاره ای
 مداخلات غیرقانونی نشود و امور حکومت من جمیع الجهات بوسیله وزراء و
 تحت نظارت دقیق مجلس اداره شود و اینکه می فرمایند دو نفر از وزرای
 کابینه را برای تغییر قانون اساسی مأمور نموده ام، بر حسب امر و فرمایش
 همایونی بوده است که خواستم به عرض برسانند راهی برای تغییر قانون
 اساسی پیش بینی نشده است. آیا تمام این مقدمات دلیل می شود که به



ترتیبی که بر همه معلوم است، جمعی را به نام مجلس مؤسسان دعوت نموده قانون اساسی را تغییر دهند، یعنی همان قانون اساسی که اعلیحضرت موقع قبول سلطنت حفظ و حمایت آن را تعهد نموده و سوگند یاد فرموده و کلام الکه مجید را شاهد و ناظر قرار داده‌اند و مرحوم فروغی رئیس دولت وقت تصریح نموده که اعلیحضرت همایونی طبق قانون اساسی موجود سلطنت خواهند فرمود. و اما اینکه می‌فرمایند در گابینه اول خود از مقام سلطنت انحلال مجلس را درخواست نموده‌ام. اولاً "در آن موقع اکثریت مجلس طرفدار فدوی بوده است. ثانیاً "البتة در نظر مبارک هست که یک روز فرمودند فلان نماینده خارجی عرض کرده است فدوی دعوی انحلال مجلس را کرده‌ام، و فرمودند اگر اینطور باشد پس من چه کاره هستم، فدوی عرض آن شخص را تکذیب کردم و به عرض رساندم نه اعلیحضرت همایونی و نه رئیس دولت هیچکدام حق انحلال مجلس را ندارند و با اصرار تمام استدعا نمودم آن شخص را بخواهند و با حضور فدوی مواجهه فرمایند تا صحت و سقم مطلب معلوم شود و با اینکه دو مرتبه عرض خود را تجدید کردم، اقدامی نفرمودند و استدعای فدوی به دفع الوقت گذشت.

xalvat.com

در نامه مزبور نوشته شده است اصلاح و تکمیل قانون اساسی با توجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقا، صورت گرفته. فدوی با هوش و ذکاوت فوق العاده اعلیحضرت چطور قبول کنم که اعلیحضرت همایونی چنین فرمایشی را فرموده باشند زیرا قانون تکامل و ارتقا را نمی‌توان به این طریق تاءویل نمود که حقوقی را که بیش از چهل سال قبل ملت ایران دارا بوده اکنون که افکار عموم بلبل روشن‌تر و مبانی آزادی در همه جا محکم‌تر و کامل‌تر شده و برای مردم دنیا در تمام ممالک حقوق بیشتری شناخته شده است، حقوق مردم ایران را بعنوان اصل تکامل و ارتقا یعنی بطور معکوس، لغو کرد و قانون اساسی کشور را به نفع قوه مجریه تغییر داد و ملت ایران را از حق مشروع و مسلم خود محروم نمود.

امر فرموده‌اند در عریضه سرگشاده حقوق و حدود مقام سلطنت را بی پایه و مایه و بی ادبانه و جسورانه تلقی نموده و اگر این حقوق تشریفاتی می‌بود اکنون بنیان نظام کشور از بیخ و بن برگنده شده بود. فدوی آنچه را به عرض رسانده‌ام معمول ممالک مشروطه دنیا و مدلول قانون اساسی ایران بوده است و چنانچه عده‌ای از قضات محترم و عالی مقام کشور و متخصصین خارجی را مأمور می‌فرمودند که عرایض فدوی را با قانون اساسی موجود تطبیق نمایند، صحت و سقم عرایض فدوی معلوم می‌شد و نظری جز این نداشته‌ام که اعلیحضرت سال‌های فراوان با کمال محسوبیت بر اریکه سلطنت برقرار باشند و مقام شامخ سلطنت را آلوده امور حکومت نفرمایند و به معمول سلاطین مشروطه و قانون اساسی ایران، از مسئولیت و طرفیت با مردم مصون و محفوظ مانند.

می‌فرمایند ضرورت پاره‌ای اصلاحات از قبیل تعدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هر دو سال گریبانگیر کشور می‌شود و یا افزایش عده نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی به حدی روشن



است که محتاج به توضیح نیست. خاطر مبارک مستحضر است که در قانون اساسی موجود، عده نمایندگان تا دویمت تفر پیش بینی شده است و برای تمدید مدت مجلس نیز هروقت از طرف ملت تقاضای تمدید شد و آزادخواهان و صلحای قوم تقاضای مجلس مؤسسان نمودند و مجلس مؤسسان در کمال آزادی و بی‌مداخله ما مورین دولت تشکیل یافت، راجع به تمدید مجلس نیز تصمیم ملت معلوم خواهد شد.

xalvat.com

می‌فرمایند که در دوره زمامداری فدوی حبس و زجر عناصر آزادخواه به حدی بود که عده‌ای از آنان در توقیفگاه درگذشتند و یارهای دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند. خوب بود یکی از آنان را که در توقیفگاه درگذشته بودند معلوم فرموده بودند. بعلاوه ایام زمامداری فدوی به حدی با پیشامدهای هولناک مصادف بود که ناچار از بعضی از دوستان عزیز و حتی از منسوبین خود با کمال احترام در عمارت شهربانی پذیرائی نمودم لکن بر خاطر مبارک پوشیده نیست که بعد از فدوی هر امری واقع شد، اشخاص محترم و آزادخواه را به حبس و زجر محکوم و در محبس شهربانی زندانی نمودند و روحانی بزرگواری را مانند آیت‌الله گاشانی که چندی در قزوین با کمال احترام و آزادی میهمان فدوی بودند و با اینکه خودشان میل به توقف فرمودند، تا زنده‌ام از وجود محترمان خجیل و شرمندهام، شبانه به آن طرز فجیع گرفتار و از هیچ نوع بی‌احترامی و اسائه ادب به شخص ایشان و مقام روحانیت فروگذار نگردند و ایشان را بدون هیچ دلیل و مدرک گرفتار و تبعید و در قلعه فلک‌الافلاک زندانی نمودند و به طرزی شرم‌آور از وطن ما لوف اخراج و تبعید کردند و چنین فاجعه بی سابقه‌ای را به جامعه روحانیت وارد ساختند. فدوی عرض نمی‌کنم این جنایت به امر و دستور اعلیحضرت‌هایونی واقع شد بلکه یقین دارم خاطر مبارک از وقوع آن مکدر و متاثر است لکن عرض می‌کنم بعد از اطلاع چرا مجرم و مسبب را تنبیه و تعزیر نفرموده و از خدمت اخراج ننموده‌اید.

می‌فرمایند مردم به خوبی واقف هستند چه کسانی در مدت حکومت خود میلیون‌ها اندوخته و ذخیره کرده و چه اشخاصی نیز میلیون‌ها در راه رفاه عموم صرف نموده‌اند و در جای دیگر نیز اشاره به جواز فروشی و رشوه خواری فرموده‌اند. اولاً "اگر اعلیحضرت در تمام اوقات حکومت فدوی، چه قبل از سلطنت اعلیحضرت و چه بعد، معلوم فرمودند که فدوی اهل رشوه و استفاده بوده‌ام یا اندوخته و ذخیره‌های دربانگ‌های داخله یا خارجه دارم، تمام دارایی خود را به دولت تقدیم می‌کنم. ثانیاً" راجع به موضوع جواز چنانکه مگر به عرض رسانده‌ام و در محافل عمومی اظهار داشته و در مجلس شورای ملی به دفعات تصریح کرده‌ام، فدوی چیزی از کسی نخواسته‌ام مقداری برونج و غیره اضافه بر احتیاجات کشور بود که اگر خارج نمی‌شد، می‌پوسید و ضرر آن به رعیت و ملاک می‌رسید و از طرفی برای آسایش مردم و رفع نگرانی‌ها، حزب دموکرات ایران تشکیل شده بود و لازم بود با عجله و شتاب پیشرفت کند، این بود که خود مردم برای سرعت جریان و پیشرفت حزب دموکرات ایران و هم برای صرفه دولت و صرفه رعیت و ملاک و پیشرفت امور



آذربایجان ، برای مقداری برنج و جو با تصویب هیئت وزراء اجازه صدور گرفته و ارز آن را به دولت پرداختند و هدایایی نیز به حزب دموکرات ایران دادند و اینکه می فرمایند چه اشخاصی میلیون ها در راه رفاه عمومی صرف نموده اند ، این قسمت را هم مردم خوب می دانند که این میلیون ها را خود دارا بوده اند یا از اموال و املاک مردم فقیر و غنی این مملکت اندوخته و بعد که حفظ آن اموال غیر مقدور شد مقداری از آن را به چه مصارفی رسانده اند . در خاتمه عرض می کنم که اعلیحضرت همایونی البته عرایض مکرر فدوی را فراموش نفرموده اند که فدوی با وضع حاضر ناوطلب هیچ نوع منصب و مقامی نبوده ام و آنچه را با کمال وضوح و خلوص به عرض رسانده ام در راه خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت بوده و باز هم عرض می کنم که دوام و بقای سلطنت ها ، موفقیت در حفظ و حراست حقوق ملت و احترام به افکار عامه است و در این موقع انتظار عمومی از پیشگاه مبارک این است که حقوق ملت ایران طبق قانون اساسی موجود ، محفوظ بماند و امور کشور به میعوثین ملت و وزرای مسئول واگذار شود و دولت ها مانند همیشه با رای تمایل مجلس انتخاب شوند و اعلیحضرت همایونی طبق روح قانون اساسی ، سلطنت فرمایند و آنچه برخلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه فقید معمول بوده از جزئی و کلی ، منسوخ و متروک گردد و از آنچه موهم خلف وعده و نقض عهد است اجتناب شود . بدیهی است با پیروی مراتب فوق ، عموم افراد ملت را به وفاداری و فداکاری تشویق و ترغیب فرموده و قلوب مردم را به مهر و محبت وجود مبارک تسخیر خواهند فرمود . برعکس ، چنانچه حقوق مردم گرفته شود و دل ها شگسته و مجروح گردد جز یأس کلی و ناامیدی عمومی که موجب بغض و عناد و مقدمه مقاومت و طغیان است نتیجه ای نمی توان انتظار داشت .

ما تصیحت به جای خود کردیم چند وقتی در این بسر بردیم
گر نیاید به گوش رعیت گس بر رسولان پیام باشد و بس

۲۵ خرداد ۱۳۲۹ از لندن - احمد قوام

نمونه ای از دستخط قوام

xalvat.com

در بیزارگشده برینچه با که همیزت مبارک شاکر

باک آتش فند بر پرست بر من صبر بر که بدند که بر این فتح در مملکت در درگاه که بر پرست قهر آتش
بر آفتاب در درگاه که بر پرست خوارت همیزت در نام سحر است که در تاج در مملکت که در جگر بر پرست
تیر فکرم تا در درگاه است

فردی به نظر من در کت و تنه صبر در درگاه که در مملکت که در قهر که در قهر که در قهر که در قهر
گفته شد است مایه ترغیب نیست که در مملکت که در مملکت که در مملکت که در مملکت



... در عظیم خلوت من

info@xalvat.com

http://xalvat.com



نشر دیگران

<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>

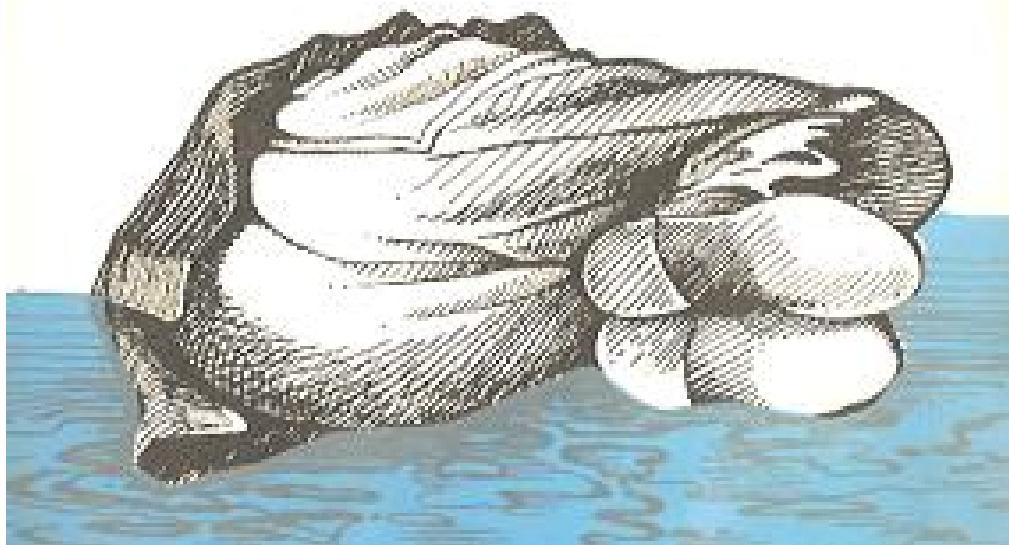
وجود مردم دنیا مثال زبر و طلاست
که هر کجا برود نقره و کیمش دارند
بزرگ زاده نادان بشهر و آنجا نیست
که در دیار شریفش به هیچ تنگ نیست
سعدی



روزگار

دو نشر دهم ارسال سومین آبان ماه ۱۳۹۳

دنیا را آب برده ... و چشته خورده ها را خواب!





روزگار نو دفتر دهم سال سوم

xalvat.com

آنچه در این شماره میخوانید :

نویسنده	عنوان	صفحه
از اسمعیل پوروالی	دنیا را آب برده ...	از ۳ تا ۱
	در چهار گوشه جهان	از ۹ تا ۴
از جعفر رائد	و نگاهی به ایران	از ۱۵ تا ۱۶
از دکتر ایراهیم یزدی	نگرانی و دلپره ایرانیان	از ۱۷ تا ۲۲
از حسن تزیه	سیاست "هویج و چماق" بختیار	از ۲۳ تا ۲۵
از یگ خواننده	نامه تزیه	از ۳۶ تا ۳۹
از مهرداد ارفعی زاده	درباره خط نو	۳۹
از منوچهر جمالی	استبداد و تفت	از ۴۰ تا ۴۹
از احمد خلیل الله مقدم	نیرو - مهر - داد	از ۵۰ تا ۵۸
از احسان طبری	روشنفکران بدهکار و مدعیان بزهکار	از ۵۹ تا ۶۸
از ع. ا. ع. ناقه	مقاله طبری	از ۶۹ تا ۷۲
از کتاب حاشیه‌ای بر تاریخ	دوباره ارتشبد فردوست	از ۷۳ تا ۷۵
از دکتر ج. گ.	و باز مثنوی بنمونه خروار	از ۷۶ تا ۷۸
از سرشار	من کیستم	۷۹ و ۸۰
ترجمه ایراهیم امامی	جنگ‌های عشقی مک آرتور	از ۸۱ تا ۸۵
از جمشید اتحاد	شاه و دکتر امینی	از ۸۶ تا ۹۲
از دوستعلی خان معیر الممالک	نگاهی به حقوق بشر	از ۹۳ تا ۹۶
از بامشاد	عزت‌الدوله	۹۷
	قصه پر غصه من ...	از ۹۸ تا ۱۰۰





شاه و دگتر امینی !

و دو ماه تلاش بیهوده

برای مهار کردن سیل بنیان کن انقلاب



واینک فصل هیجدهم از کتاب "ماه موریت در ایران" سولیوان آخرین سفیر آمریکا در تهران، ترجمه ابراهیم امامی؛

xalvat.com

مانورهای سیاسی

با روی کار آمدن دولت نظامی در ایران پنج نوع فعالیت جدا از هم شروع به شکل گرفتن کرد: فعالیت اول سعی و اهتمام دولت نظامی از هاری در این جهت بود که هر چه زودتر نظم و قانون را در مملکت برقرار سازد و برای اینکه در این امر توفیق حاصل کند، مصمم بود که قبل از هر چیز اعتصابات را که در سراسر مملکت بسط و توسعه یافته بود، خاتمه بدهد و



متعاقب آن، مقدمات یک انتخابات آزاد را فراهم کند، تا مجلس آینده بتواند، مملکتی را که سالها بطریق استبدادی اداره شده است، براه دمکراتیک بکشانند.

xalvat.com

همزمان با این اقدام، شاه نیز بدون اینکه مشورتی با دولت بکند دست با اقداماتی زده بود تا بین خود و مخالفین خود تفاهمی بوجود بیاورد و بدین منظور از انواع واسطهها بخصوص از پارهای از رجال سیاسی نسل گذشته استفاده میکرد. و گو اینکه پارهای از این افراد، هیچ آشنائی با مخالفان نداشتند ولی شاه امیدوار بود که نفوذ کلام آنها در رهبران این دستهها، مؤثر بیافتد.

فعالیت سوم عبارت بود از یک رشته اقداماتی که بصورت ظاهر وسیله اردشیر زاهدی صورت می گرفت ولی درحقیقت ارتباط با دولت آمریکا و شخص برژینسکی پیدا می کرد. زاهدی همت گماشته بود که تمام نیروهائی را که به شاه وفادارند دوباره جمع آوری نماید تا بتواند نه فقط جلوی مخالفین عرض اندام کند بلکه یکمک این نیروها دست به مانورهای بزند که مخالفین از بشمر رسیدن انقلاب ماء یوس و دلسرد شوند.

فعالیت چهارم اقداماتی بود که از طرف مخالفین بعمل می آمد که بیش از سایر فعالیت ها مورد توجه مردم بود. این فعالیتها بطور عمده بسرپرستی خود آیتالله خمینی صورت می گرفت که در پاریس وسیله سیاست بازانی نظیر ابراهیم یزدی احاطه شده بود و مستقیماً " از آنجا هدایت می شد. در تهران افرادی مانند آیتالله بهشتی و آیتالله طالقانی و همچنین گروهی از افراد غیرروحانی مانند مهدی بازرگان، امیر انتظام و ناصر میناچی آن اقدامات را تعقیب می کردند.

آخرین و پنجمین فعالیتها، اقداماتی بود که در مقابل تمام این فعالیتها من شخصاً" برای حفظ منافع ملت آمریکا در گیر و دار این آشفتگیهائی که در ایران رو بنوسعه گذاشته بود، انجام میدادم. پایه و اساس اقدامات من بر روی این فرضیه بود که احتمال میدادم شاه سقوط کند. در نتیجه منظور من این بود که بتوانم ورق را برگردانم و یک همکاری رابطه نزدیکی بین آمریکا و افرادی که با پیروزی انقلاب مصدر کار می شدند، بوجود بیاورم تا با این پیشدستی فرصتی را که در بشمر رسیدن انقلاب نصیب دولت شوروی میشد از چنگ رقیب خارج کنم.

سفارتخانه ما در فعالیتهای هر چهار دسته دیگر نیز دخالت داشت و میزان پیشرفت هر یک از این دستهها را دقیقاً" تحت نظر گرفته بود. در جریان ماههای نوامبر و دسامبر من احساس می کردم که آنچه پیش از این من از آن واهمه داشتم دارد پیش می آید یعنی نگهداری شاه و قدرتش غیرممکن می شود. و ما باید با قبول این احتمال که او دارد از صحنه خارج میشود خود را بطور جدی آماده تغییرات آتی کنیم.

در میان این دستههای مختلف فعالیت از هاری و دولت نظامی او بدون شک سراسرترین آنها بود. از هاری که یک فرد نظامی بود و بهمین علت عادت کرده بود که با مشکلات بطور مستقیم روبرو شود، تشخیص داده بود



که باید از همه اختیارات اداری و قدرت نظامی خود تواما " برای وادار کردن ملت ایران بدرگ مسئولیت ملی خودش استفاده کند . او توجه داشت که اعتصابات دامنه‌دار بخصوص اعتصابات کارگران معدن نفت تا چه حد برای منافع ملی و رفاه کشور زیان آور است . او فکر می‌کرد که با پند و موعظه و نصیحت می‌تواند مردم را راضی کند که حساب اختلافات سیاسی را از حساب کارشکنی‌های اقتصادی جدا کنند و اجازه بدهند که نظم و نسقی در وضع عمومی مملکت ، پا بگیرد .

از آنجائیکه شاه ، از ازهاری خواسته بود که در کار تشکیل دولت عجله نشان بدهد و حتی یک روز تاخیر را جایز نشمارد ، ازهاری ، در آغاز کار ، کابینه خود را ، از افسران ارشد انتخاب کرده بود ، لکن بتدریج ، پس از معرفی کابینه پشاه ، اغلب این افسران را ، بسر مشاغل اولیه خود در ارتش برگرداند و جای آن‌ها را به افراد صلاحیت دار کشوری وا گذاشت ، بطوریکه بعد از یک هفته ، در این دولت باصطلاح نظامی ، فقط سه افسر شرکت داشتند که یکی از آن سه خود او بود و دیگری سپهبد عباس قره‌باغی فرمانده سابق ژاندارمری . . .

xalvat.com

قره‌باغی افسری ارشد و دارای مدارک دانشگاهی ارزنده و یکی از آن کسانی بود که از طرف رضاشاه بعنوان رفیق تحصیلی محمد رضا پهلوی رهبر آینده مملکت انتخاب شده بود . او در دانشکده افسری نیز همکلاس شاه بود از این رو از همان زمان یکی از افراد نزدیک بخاندان سلطنت محسوب می‌شد .

تحصیلات اساسی قره‌باغی در خارج از ایران در فرانسه بود . او در دوره‌های متعدد مربوط با آموزش افسران ارشد شرکت کرده بود و زبان فرانسه را بی‌عیب و نقص می‌دانست با یک زن جوان و جذاب از یک خانواده خوب ایرانی ازدواج کرده بود . خانواده همسر قره‌باغی قرابت‌های سببی و نسبی بسیار نزدیکی با پاره‌ای از علمای شیعه داشت . معروف بود که افراد بلافصل خانواده زنش فوق‌العاده مذهبی می‌باشند و در انجام فرائض دینی نهایت مراقبت را بکار می‌برند . با اینکه قره‌باغی یک فرد نظامی بود و نظامی بار آمده بود ولی نفوذ زنش در او بحدی بود که شخصی او نیز بالطبع گرایشهای مذهبی آشکاری داشت .

زنم و من در مدتی که در ایران بودیم آشنائی نزدیکی با قره‌باغی و زنش پیدا کرده بودیم و ما اغلب از آنها در خانه خودمان پذیرائی می‌کردیم . از آنجائیکه قره‌باغی انگلیسی‌اش بخوبی فرانسواش نبود ، با نمایندگان نظامی آمریکا در ایران بر حسب معمول خیلی کم تماس می‌گرفت و آنها نیز او را زیاد نمی‌شناختند . با اینحال ما او را طرفدار آمریکا و سیستم سیاسی آن می‌شناختیم و می‌دانستیم که از نیات سوء دولت شوروی نسبت به مملکتش سخت نگران است .

کمی پس از آنکه او عضویت در کابینه ازهاری را پذیرفت ، من برای دیدنش بوزارت کشور رفتم . در این ملاقات ، او برای من بتفصیل اطلاعات و دریافت‌های خودش را از اوضاع و احوال بیان کرد و بعد توضیح داد که



مسئولیت او ایجاد می‌کند که امر انتخابات پارلمان را مقدم بر سایر کارها بداند و با یک منطق فرانسوی تشریح کرد که چطور این کار را انجام خواهد داد. و در ضمن در زمینه کارهای تشکیلات ژاندارمری گفت که چون فعلاً حکومت نظامی در مملکت برقرار است، طبعاً ژاندارمری هم نظیر سایر نیروهای نظامی در تحت اختیار حکومت نظامی است و او زیاد درگیر کارهای آن تشکیلات نخواهد بود.

من از هاری را نیز اغلب در دفتر کارش ملاقات میکردم او تلاش می‌کرد که بین دستگاه‌های دولتی و نوده مردم از هر لحاظ یک رابطه نزدیک ایجاد کند و برای نیل باین مقصود، بکرات در تلویزیون از مردم تقاضا و تمنا می‌کرد که مسئولیت‌های خود را در قبال مملکت فراموش نکنند و بدون کمترین اشاره بشاه از آنها میخواست دولت را از خودشان بدانند و از کمک بآن مضایقه نشان ندهند.

گفت و شنوهای مجلس در زمینه برنامه‌های دولت از هاری که بطور کامل از تلویزیون پخش می‌شد، یک نمایش تمام عیاری بود که می‌توان گفت اکثریت مردم زنده آنروز ایران نظیر آنرا در عمر خود ندیده بودند. بخصوص که در این گفت و شنوهای، بموارد تغلفات شاه از قانون اساسی، اشاراتی می‌شد و نمایندگان اعضای کابینه را، وادار باعترافاتی می‌کردند که کمتر سابقه داشت.

از هاری، در دفتر خودش، بمن می‌گفت که فکر می‌کند در پشت سر اعتمبات دامن‌داری که در همه جا بچشم می‌خورد شورویها هستند و تمام اینها بوسیله حزب نوده و بدستور شوروی هدایت و اداره میشوند. و با اینکه میگفت یک دلیل قاطع که این نگرانی را تأیید کند در دست ندارد ولی نحوه عمل و ناکنیک کار آنهائیکه این اعتمبات را اداره می‌کنند، او را باین برداشت میرساند که اینان تحریک شده مذهبی نیستند. مبارزه او برای دوباره بکار انداختن وسائل تولیدات نفتی بمنزله محکی بود برای موفقیت یا عدم موفقیت کابینه او. در دو سه هفته اوایل کارش او موفق شده بود که تولید روزانه را تا حد قابل ملاحظه‌ای بالا ببرد. این مقدار تولید روزانه کمتر از حد متوسط تولید سال ۱۹۷۷ بود ولی بهر حال یک روزنه امید زلفی می‌شد. . . . اما این وضع دوام پیدا نکرد.

کمبود مواد سوختی و قطع و وصل برق و احتکار مواد غذایی از نو شدت پیدا کرد و در ماه نوامبر اقتصاد مملکت چنان وضع خطرناکی پیدا کرده بود که اغلب ناظرین خارجی باین نتیجه رسیده بودند که سرانجام وخامت اقتصادی شاه و دولت او را بزانو در خواهد آورد گو اینکه بنظر میرسد که اوضاع در خیابانها بطور موقت بهتر شده است و آرامش شهر و حومه در اواخر ماه نوامبر، بهتر از اوایل این ماه است.

در این موقع شاه سرگرم کارهایی کاملاً جدا از کارهای دولتی بود و بنظر می‌آمد که او خود را از کارهای روزانه دولت از هاری دور نگه داشته است. در واقع او و از هاری طوری عمل میکردند که معلوم بود از هاری در تصمیمات خود کاملاً آزاد است و این طرز عمل نشان میداد که حقیقتاً



شاه نحوه کار گذشته خود را که در جزئیات کارهای دولت دخالت میکرد بکلی عوض کرده و سعی میکند رژیم خود را با قوانین مملکتی وفق دهد. در این تکاپو، او یا یک سلسله از سیاستمداران وابسته به دسته‌های مختلف ملاقات‌هایی داشت که مهمترین آنها، یا علی امینی نخست‌وزیر سابق بود که در موقع صدارتش شهرت داشت که طرف توجه آمریکا ثیهاست. امینی که از ملاکین بزرگ و مردی ثروتمند است مدتی سمت سفیرکبیری ایران را در واشینگتن داشت و در موقع نخست‌وزیری کوتاهش معروف بود که برنامه‌های اصلاحی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اش منعکس کننده نظریات آمریکا در ایران است و این جان کنده است که او را بشاه تحمیل کرده است. مشورت شاه با امینی بر این اصل متکی بود که چه کارها می‌توان کرد تا آن تغییرات بنیانی که آیت‌الله خمینی در جستجوی آن است عقیم گذاشته شود. نتیجه این مذاکرات بر رویهم بر دور مواردی از این قبیل می‌گشت که اختیارات شاه کاهش پیدا کند و اختیاراتیکه قانون اساسی برای مجلس معین کرده دوباره بآن بازگردانده شود و یک سلسله تغییرات و اصلاحات اساسی در جهت برقراری آزادی و دموکراسی در مملکت جامعه عمل بیوشد. در حالیکه شاه سرگرم مذاکراتی از این قبیل با امینی بود با عده‌ای از سیاستمداران مخصوصاً "گروه‌های سوسیال دموکرات و طرفداران دکتر مصدق تماس گرفته بود، تا شاید بتوانند با کمک آنها و امینی کابینه‌ای تشکیل بدهد و حاضر شده بود که حقیقتاً "انتخابات آزاد در کشور بعمل آید و وکلای مجلس دولت را انتخاب کنند و دولت مبعوث مجلس مانند دول ممالک غرب کارهای خود را بنا بر مسئولیتی که در قبال مجلس دارد، انجام دهد و نیز امور بودجه و کارهای مربوط بشرکت ملی نفت را یکسره موکول به تصمیمات مجلس و دولت کند.

xalvat.com

تنها چیزی که شاه آمادگی نداشت از دست بدهد فرماندهی کل قوای مملکت بود حتی او حاضر نبود اجازه دهد بودجه ارتش از طرف مجلس یا دولت تعیین شود. او براین عقیده بود که ارتش برای دفاع مملکت بوجود آمده و مسئولیت دفاع از کشور بعهده شاه است که منافع مملکت را همیشه در مد نظر دارد. با وجود اینکه این طرز استدلال مورد قبول امینی نبود بهر حال قبول کرده بود که به پاریس رفته نتیجه این مذاکرات را با اطرافیان آیت‌الله خمینی درمیان بگذارد و ببیند آیا امکان دارد بیک نحوی مصالحه پیش آید تا جلوی این انقلاب را که تا این حد جلو رفته بود بگیرند. روزهایی که این اقدامات در جریان بود من تقریباً "یک روز در میان شاه را ملاقات میکردم صحبت‌های مفصلي درباره اقداماتش و انتظاراتی که از نناهیج آنها داشت با هم میکردیم. همیشه او اگره خودش را از بکار بردن قدرت نظامی برای سرکوبی شورشیان طی مذاکراتش با من نشان میداد و بکرات متذکر میشد که او حاضر است حتی اختیارات سیاسی خیلی متری و پیشرفته‌ای که بنا بقضاوت او هنوز جامعه ایرانی برای جذب آن آمادگی ندارد در اختیار ملت بگذارد. او براین عقیده ثابت بود که انقلاب ملاها فقط یک معبرست برای روی کار آمدن انقلاب کمونیستی برهبری روسیه



شوروی و می‌گفت برای نجات مملکت از این نابودی دو مرحله‌ای سیاه و سرخ – منظورش از سیاه عمامه ملاها و از سرخ بهیوق روسیه شوروی بود – باید دست به‌رکاری زد، حتی کارهاییکه در حال عادی از نظر سیاسی بی‌احتیاطی تلقی می‌شود.

در این میان من از نظر کنجکاوی مرتباً "با امینی در تماس بودم تا از نتیجه مذاکراتش با شاه، مستحضر باشم ولی از آنجائیکه امینی مایل نبود این شهرت را که او یک عامل آمریکا است شدت بخشد، از آمدن به سفارت آمریکا امتناع می‌ورزید. و نیز اکراه داشت که من بمنزل او بروم لذا بنا برتمایل او تصمیم گرفتم مخفیانه در منزل یکی از کارمندان اطلاعاتی آمریکا بیکدیگر را ملاقات کنیم. بعلت اعتصابات و کمبود سوخت و برق اغلب این ملاقاتهای ما در سائین تاریک و سرد، در حالیکه در داخل پالتوهایمان کز کرده بودیم صورت می‌گرفت. صاحب خانه یک فنجان چای و کمی شیرینی نیز برای ما تدارک می‌دید. از آنجائیکه پلیس محافظ من که همیشه همراهم بود، یک پلیس ایرانی بود لذا مطمئناً "ساواک از این طرز ملاقات مخفیانه و در عین حال جالب من و امینی اطلاع حاصل میکرد و شاه و مقامات مظنون ساواک که امینی را عامل آمریکا بحساب می‌آوردند بطور حتم بقین می‌کردند که در این گمان صادقند. در صورتیکه اگر بطور آشکار این ملاقاتها در سفارت آمریکا روی می‌داد این توهم کمتر پیش می‌آمد.

برداشت‌های من از این ملاقاتهای مکررم با امینی این بود که امینی نسبت به برنامه سیاسی شاه بدبین است و بمن می‌گفت که بشاه توصیه کرده علاوه بر آن اختیاراتی که میخواهد در اختیار مجلس بگذارد بهتر است امور ارتش و بودجه آنرا هم در اختیار مجلس بگذارد و یادآور می‌شد که چون اختلافات خودش با شاه، در موقع نخست وزیریش بر سر موضوع اختیارات ارتش و بودجه آن بوده لذا، مصر است که شاه در این زمینه نیز کوتاه بیاید.

علاوه بر این امینی بمن گفته بود که بشاه گفته است مادامیکه او و خانواده‌اش در ایران هستند هیچ شخصیت سیاسی بوعده‌های او اطمینان پیدا نخواهد کرد و باید خودش و خانواده‌اش برای مدت نسبتاً طولانی بقصد استراحت بخارج بروند و مادامیکه اوضاع کشور سر و صورت نگرفته از مراجعت خودداری‌کنند تا مسائل سیاسی کشور حل و فصل شود. لکن شاه در مذاکراتش با من باین قسمت از توصیه‌های امینی هیچ اشارتی نکرده بود. امینی در مراجعت از پاریس پس از ملاقاتش با اطرافیان آیت‌الله خمینی، بشاه گفته بود گمان نمیکند شرائط مصالحه برای رفع اختلافات کافی باشد تا بشود جلوی اقدامات سیاسی آیت‌الله خمینی را گرفت. ولی بطور خصوصی بمن گفت: "آیت‌الله و اطرافیانش بهیچ وجه آمادگی ندارند با شاه وارد گفتگوی مصالحه شوند و بسختی مقاومت خواهند کرد تا شاه از سلطنت خلع شود" امینی همچنین گفت از آنجائیکه شاه نه حاضر است اختیارات ارتش و بودجه آنرا بمجلس واگذار کند و نه حاضر است برای مدتی از مملکت خارج شود لذا بحران مملکت بصورت یک مسئله لاینحل درآمده است.



بعد از آنکه شاه از امینی مأیوس شد، شروع کرد بملاقات با سایر شخصیت‌های سیاسی همردیف امینی. اغلب این اشخاص که در سابق مقاماتی داشتند خیلی پیر بودند و سن آنها متجاوز از هشتاد، و طی این تماس‌ها بود که در ظرف دو یا سه هفته موضع شاه بکلی عوض شد و او قبول کرد که بودجه ارتش را نیز در اختیار مجلس و دولت بگذارد و حتی حاضر شد برای مدتی بمسافرت برود. این سر تسلیم فرود آوردن پس از یک سلسله تردیدها صورت گرفت.

xalvat.com

یک وقت بمن میگفت مایل است برود به بتدر عباس در خلیج فارس در یکی از بناهای تیروی دویائی زندگی کند و بدین ترتیب اگر چه ارتباطش با مردم قطع خواهد شد ولی عملاً "دور از مملکت نخواهد بود". پس از چند روز عقیده خود را عوض کرد و میگفت علاقه دارد برود بجزیره کیش (یکی از جزایر خلیج فارس) و در قصر قشلاقی خودش زندگی کند. بعدها درباره اینکه در یک کشتی سلطنتی در آبهای خلیج فارس زندگی کند با من صحبت بمیان آورد و حتی حاضر شد کشتی را از آبهای ایران خارج کند و در آبهای بین‌المللی خلیج فارس بسر ببرد تا از خاک ایران خارج شده باشد و در آخرین روزهای ماه دسامبر بود که پس از آنکه کاملاً قطع امید کرد بالاخره حاضر شد درباره ترک مملکت بمدت طولانی و تعیین شورای سلطنت در غیاب خود سر صحبت را باز کند. . . .

بطور خلاصه هر قدم سیاسی که شاه علاقه داشت بردارد همیشه یا خیلی کوتاه بود یا خیلی دیر. وقتیکه بعقب نگاه میکنم می‌بینم قدمهایی که برای او امکان داشت که بردارد میتواندست انقلاب را بی‌اثر کند ولی در حقیقت وقتی او تن برضا داده بود که قانون اساسی ایران را تمام و کمال محترم بشمارد که انقلاب بقدری شدت پیدا کرده بود که امکان جلوگیری از آن غیرممکن بود و مخالفین او وقتیکه دیدند او تا چه حد حاضر است امتیاز بدهد، اشتیهای خود را تیزتر کردند و خواستار امتیازات بیشتری شدند و دیگر خاطر جمع بودند که او در حال فرار است. بهر حال شاه تقریباً "مدت دو ماه سرگرم تلاشهای سیاسی بی‌حاصل بود تا بلکه قریب‌ولی پیدا کند تا باعجاز آن بتواند بخش عمده‌ای از نفوس مملکت را جلب کند و آنها را از آن عمده‌ایکه نظیر خمینی آخرین شوطشان خلع رژیم پهلوی بود، جدا سازد.



چون سحر بدست آری فرشته بتوان گفت
 تو دگر که خداوند بدی نعمت فراموش است
 این سخن نه از مینر سخنگاران گویند است
 انگور نه از بهار میباید است بجز حسرت
 آنکه بکسی رجوع مبادی گویند کسی
 ما کی نکند رجوع مبادی گویند است
 ناصر خسرو

روزگار نو

ماهنامه نیر (مردمان) ۱۳۶۷
 دفتر نهم به سال هفتم

جای خمینی و جانشینی رفسنجانی!





ماهنامه تیر (سرطان) - شماره پنجم (سال هفتم) روزگار نو

حاوی خبرها و پیشامدهای خرداد ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی
از ۲۲ مه تا ۲۱ ژوئن ۱۹۸۸ میلادی

صفحه‌ها	نویسندگان	عنوان‌ها
۲	سردبیر	باز هم جای شکرش باقی است! (فتح باب)
۴	اسمعیل پوروالی	ما همچنان در شهر هرتیم! (بای بسم الله)
۸		ایران در ماهی که گذشت ... (مجموعه‌ای از گزارشهای مختلف) در لابلای رویدادهای جهان ... (مررسی‌هایی از وقایع مهم ماه) شنیدنیها ...
۲۴		فاش‌گویی، دموکراسی را حفاظت می‌کند.
۳۷	جعفر رائد	قریبانان بهمن و مرداد ...
۴۱	علیرضا نوری‌زاده	از دفتر خاطرات دیلماجف (اصغراقا)
۴۴	هادی خرسندی	بیا که نوبت صلح است و روزگار عنایت
۴۷	محمود عنایت	شاه و تیمور بختیار
۵۱	ا.ع. ناقته	یگرگ‌های پراکنده
۵۶	محمد عاصمی	در قلمرو خفقان و وحشت:
۶۰		- پرنده و تسیم
۶۳	عبدالرضا قریدزاده	- تنازع بقا
۶۶	حمید امجد	نامه‌ای از تهران دردمند!
۷۰	محمود پاینده	تازه‌های جهان سینما ...
۷۵	وحید افروز	سمرقند، نوشته امین ماء لوف
۸۲	ترجمه س. شهرزاد	قصه پر قصه من و ایران من
۹۴	یامشاد	گردهمایی سران عرب ... (تای تمت)
۹۹	ارتیان	

تصویر روی جلد: طراحى روزگار نو

تصویر پشت جلد از روزنامه شرق الاوسط



شاه و تیمور بختیار

xalvat.com



نوشته: ا.ع. تافته

آقای مدیر،

هر بار که من دست به قلم می‌برم تا برای شما مقاله‌ای تهیه کنم یاد واقعه‌ای می‌افتم که به خاطر آن پشت دستم را داغ کرده بودم که هرگز برای هیچ نشریه و روزنامه‌ای مقاله ننویسم؛ بطوری که مسبوقید، پس از اینکه در بهار سال ۱۳۶۹ احمد دهقان کشته شد و اداره مجله تهران مصور به مهندس عبدالله والا واگذار گردید و والا تصمیم گرفت چاپخانه‌ای برای مجله تدارک ببیند و دیگر مثل گذشته آن را در چاپخانه ارتش چاپ نکند، از یکی از دوستانش (مهندس عبدالحسین زرمهر) که مهندس مکانیک بود دعوت کرد که سرپرستی امور فنی چاپخانه را برعهده بگیرد. اما زرمهر که کم‌کم در مجله تهران مصور به صورت مدیر داخلی درآمد بود و در همه امور مجله مداخله می‌کرد، روزی به من که در آن موقع در وزارت اقتصاد کار می‌کردم پیشنهاد کرد که اگر برای مجله تهران مصور مقالات اقتصادی بنویسم، او برای هر مقاله پنجاه تومان حق‌الزحمه به من خواهد داد... و من چون حقوق نداریم کفاف مخارجم را نمی‌داد از این پیشنهاد استقبال کردم.

مساء سقانه بعد از مدتی بین مهندس والا و مهندس زرمهر اختلافی بروز کرد و این اختلاف موجب جدائی آنها شد و زرمهر ششصد متر زمینی که در خیابان مولوی داشت فروخت و با پول آن چند ماشین چاپ تهیه کرد و در یکی از کوچه‌های قرمی خیابان لاله‌زار چاپخانه‌ای برآه انداخت و یکه مجله ماهانه هم درست کرد که خریداری نداشت ولی زرمهر می‌خواست اینطور نشان بدهد که با جدا شدن از مهندس والا، چیزی را از دست نداده و هم



روزگار نو ————— تیر ۱۳۶۷

xalvat.com

چاپخانه دارد و هم مجله ...

در این مجله من هم قلم می‌زدم و کمافی السابق بابت هر مقاله پنجاه تومان می‌گرفتم. یک روز که در حدود ساعت ۷ بعد از ظهر به دفتر او رفته بودم تا مقالهای را که درباره تجارت خارجی ایران تهیه شده بود به او بدهم، او گفت اگر گاری نداری نیم ساعتی اینجا بپوش من بنشین تا کار من هم تمام نشود و بعد با هم سری به خاجیک بزنیم. چون در آن روزگار زن و بچه‌ای در کار نبود و هنوز منزل پدرم بودم، دعوتش را قبول کردم. اما هنوز ننشسته بودم که ناگهان در باز شد و عده‌ای با لباس شخصی به داخل دفتر زرمهر ریختند. چند نفری او را گرفتند و بردند و دو نفری نیز به سراغ من آمدند و پس از اینکه اسم و رسم خانوادگی و نام پدر و آدرس منزل را پرسیدند، مرا با خود به قسمت کارگاهی شهربانی که درش در خیابان فروغی باز می‌شد بردند و در طبقه دوم بدنه شرقی ساختمان شهربانی به داخل اتاقی انداختند و در را بستند. پس از مدتی که از گنجی این حادثه بیرون آمدم و نگاهی به دور و بر خود انداختم، فهمیدم که من در این اتاق تنها نیستم و ده دوازده نفری مثل من زندانی‌اند که دونفرشان زنند، زنان بالنسبه جوانی که سر و وضعشان دادمی‌زد که باید از ساکنین ناحیه‌ده باشند. اولین حرکتی که از من سر زد این بود که به نگهبان در زندان مراجعه کردم و گفتم می‌خواهم با رئیس این قسمت ملاقات کنم. نگهبان بدون معطلی جواب داد: "خفه شو، هر وقت نوبت شد صدایت می‌کنند." چون تا آن موقع کسی با من اینطور صحبت نکرده بود، از این جواب خونم به جوش آمد اما هوا آنقدر پس بود که دیدم اگر چیزی بگویم حرف‌های خشن‌تری تحویل خواهم گرفت بخصوص که صدای یکی از دانش‌مندی‌های زندانی در همین موقع بلند شد که: "فکلی تو را چرا زندونی کردن، محله رفته بودی و پول نداشتی حق و حساب بدی جلالت کردن؟!، چنده بازی یا جیب خالی که نمیشه؟" من تا آمدم جواب او را بدهم یکی از زنها که معلوم بود او را می‌شناسد دنباله حرفش را گرفت که: "این فکلیها وقتی به تو ما میخورن دیگه پولی تو جیبشون باقی نمی‌مونه که به آجدان بدن." من تنها عکس‌العملی که توانستم نشان بدهم این بود که با لحن بغض گرفته‌ام بگویم: "من تا حالا پایم به شهرتو نرسیده..." به ظاهر آنقدر وضع و حال رقت‌باری پیدا کرده بودم که یکی از زندانیها صدایش بلند شد که: "فلک زده را ولش کنید، مگر نمی‌بیند چطور رنگ و رویش را باخته؟!"

دیگر در تمام آنشب کسی با من حرفی نزد و من همچنان گنج اطاق چرت می‌زدم تا صبح شد. فردا صبح هم کسی سراغی از ما نگرفت. نزدیک ساعت ده از پشت میله‌های زندان، در راهرو چشمم به سرگردی افتاد که در دانسگده افسری با من هم‌دوره بود. صدایش کردم و گفتم: "جناب سرگرد خواهش دارم مرا احضار بفرمائید. عرابضی دارم." نیم ساعت بعد من پشت میز بازپرسی بودم. صندلی تعارف کرد و نشستم. پس از سوالاتی که اول



روزگار نو تبیر ۱۳۴۷

دوباره اسم و رسم و شغل من بعمل آورد، از من پرسید: چرا شما را زندانی کرده‌اند؟ من جریان را شرح دادم. او دستور داد آنچه را که شفاها "گفته‌ام زیر ورقه بنویسم و امضاء کنم، من هم نوشتم و امضاء کردم و بعد باز مرا به زندان برگردانند. وقتی دوباره وارد زندان شدم همان داش مشتی شب پیش به‌صدا درآمد که "سین جیم تمام شد! خیالت راحت باشد یگر است می‌برندت زندان قصر، آنجا باز خدمت می‌رسیم...". یک ساعت بعد دوباره مرا نزد بازپرس بردند تا ورقه دیگری را امضاء کنم بدین خلاصه که من از کسی شگایتی ندارم. آن را هم امضاء کردم و سپس بازپرس یادداشتی به دست من داد که به ما مور در زندان بدهم و گفت شما آزاد هستید!

به خانه که رسیدم معلوم شد تلفن صبحگاهی آن روز مادرم به یکی از دوستان هم‌دوره‌ای من در دانشگاه کارساز بوده است، بدین معنی که وقتی او می‌شنود من شب به خانه نرفته‌ام به برادرش که شاغل مقام مهمی در رکن دوم ستاد ارتش بوده مراجعه می‌کند تا او از طریق شهربانی بفهمد که چه بر سر من آمده است و حاصل تحقیقات این می‌شود که می‌فهمند من زندانی شده‌ام و ناچار به بازپرس دستور آزادی مرا می‌دهند.

حدود شش ماه بعد، یک روز در خیابان به مهندس زرمهر برخورددم که موهای سرش را تراشیده بودند و گوی هم لاغر شده بود. به او گفتم رفیق این چه بلائی بود که به سرا ما آوردی؟ گفت: "قصه‌اش مفصل است. ما چوب هوا و هوس بختیار را خوردیم که یکه دستگاه اطلاعاتی وابسته به رکن دو ستاد ارتش را در عمارت شهربانی در اختیار داشت و وقتی چندی پیش موفق به کشف چاپخانه‌ای شد که نشریات تودهای‌ها را مخفیانه چاپ می‌کرد، روزنامه‌های اطلاعات و گیهان با عکس و تفصیلات، چنان هیاهویی درباره این واقعه برآه انداختند که حتی شاه نیز تحت تأثیر قرار گرفت و بختیار را به حضور خواست و او را مورد تفقد قرار داد. بختیار که تازه سوراخ دعا را یافته و شرفیابی به حضور شاه به دهانش مزه کرده بود و برای اینکه کار این تقرب بالا بگیرد در پی کشف یکی دو چاپخانه دیگر بود تا فتح قبلی خود را تکمیل کند، از قضا قرعه فال به نام چاپخانه من افتاد که در آن کتابی نیز درباره چین کمونیست چاپ شده بود و نه فقط مرا گرفتند بلکه چاپخانه‌ام را نیز ضبط کردند و پرونده‌ام را به دادرسی ارتش فرستادند و پس از شش ماه حبس توأم با بازپرسی، وقتی یقین کردند که من نه کمونیست بوده‌ام و نه با کمونیستها سر و کار داشته‌ام، حکم تبرئه‌ام را صادر کردند ولی حاضر به پس دادن چاپخانه‌ام نشدند." گفتم: "من هم از آن روز که این بلا به سرم آمده است، پشت دستم را داغ کرده‌ام که دیگر برای هیچ روزنامه‌ای مقاله ننویسم. این خط و این نشان!"

× × ×

... بختیاری که با این قبیل خوش خدمتی‌ها سرانجام ترفیع درجه



بار نو تیر ۱۳۶۷

گرفت و به فرماندهی لشکر کرمانشاه منصوب شد و می‌گفتند که قرار بود اگر نقشه کودتای ۲۸ مرداد در تهران با موفقیت توأم نشود، او را با لشکر تحت فرماندهی‌اش به سمت تهران حرکت دهند تا پایتخت را اشغال کند و کالک حکومت دکتر مصدق را بگند، وقتی متعاقب تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به خاطر پیشنهادی که در قسمت اطلاعاتی رکن دو ستاد ارتش داشت به ریاست این سازمان برگزیده شد و به صورت چشم و گوش شاه درآمد... گم‌گم هوا برش داشت که خود او از شاه چه کم دارد که باید چشم و گوش شاه باشد؟

در خبر است که در سفری که او به اتفاق یکی از مدیران گل سازمان امنیت به کانادا کرده بود، در راه یازگشت به ایران توقیفی در واشنگتن کرده و دیدارهایی نیز آنجا بعمل آورده بود که مدیر گل همراهش وقتی گزارش آن را به والاحضرت اشرف داد و والاحضرت آن را به گوش شاه رساند، شاه دیگر ماندن او را در رأس سازمان امنیت مصلحت ندید و بختیار که بعد از برگزینی از ریاست ساواک، آشکارا علم مخالفت با شاه را بلند کرده بود سرانجام در حکومت دکتر امینی به خارج از کشور تبعید شد و در ژنو اقامت گزید.

ارتشید فردوست روزگاری برای من تعریف می‌کرد که در اوقاتی که بختیار سوئیس بود، ویلیام فرایزر رئیس سابق شرکت نفت ایران و انگلیس در دیداری که با علم داشت، وسیله او برای شاه پیام داده بود که اعلیحضرت اگر سپهبد تیمور بختیار را به نخست‌وزیری انتخاب کنند، او بهتر از دیگران می‌تواند به امور مملکت تمشیت بدهد و مردم را راضی نگه دارد. شاه به علم گفته بود به انگلیسی‌ها بگو که بختیار گودتاچی است. اگر آنها می‌خواهند مرا از سلطنت بردارند، این بازیها موردی ندارد رسماً به من بگویند من خودم استعفا می‌دهم.

بختیار که سرانجام به عراق رفت تا آنجا را پایگاه یک رشته عملیات علیه رژیم شاه کند، در عراق کشته شد. در آنوقت در تهران شایع شده بود که هژبر یزدانی به اتفاق چند تن از مأموران امنیتی با لباس چوپانی و چند گله گوسفند، مدت‌ها در مرز ایران و عراق انتظار می‌کشیده‌اند که سر و گله بختیار در آن حوالی پیدا شود و آنها او را بکشند و بالاخره روزی این فرصت به دست می‌آید و با تفنگ دوربین‌دار او را از دور هدف قرار می‌دهند و از پا درمی‌آورند.

من این جریان را بعد از انقلاب برای ارتشید فردوست تعریف کردم و نظر او را جویا شدم. گفت: این شایعه صحیح نیست. البته شاه ساواک را مأمور کشتن بختیار کرده بود، اما آنها به این ترتیب او را به دام نیانداختند بلکه دو تن از دوستانش را که در سازمان شاغل بودند، به صورت فراری روانه عراق کردند. یکی از دو نفر مزبور که مورد اعتماد کامل تیمور بختیار بود با او به شکار رفت و در کوهستان‌های نزدیک مرز ایران به جانب او تیراندازی کرد و بعد از مرز گذشته و خود را به تهران رسانید.